مرجع تحقیق

ارج‌نامه شیخ عزیزالله عطاردی

نویسنده در این نوشتار، ضمن انتقاد از وضعیت فعلی حوزه‌های علمیه که تنها به پرورش مرجع تقلید مشغولند و از تربیت مرجع تحقیق غافل، بر آن است که مراجع تقلید همواره قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند اما مراجع تحقیق نه تنها حقشان ادا نمی‌شود که گاهی بی‌مهری هم می‌بینند؛ آنگاه ضمن برشمردن نام چند تن از محققانی که از حوزه برخاسته‌اند، از شیخ عزیزالله عطاردی نیز نام می‌برد که با وجود تلاش‌های بسیار و زحمت طاقت‌فرسا در راه تحقیق و تقدیم بیش از ۵۰ اثر از خود، همچنان در گمنامی و گوشه‌گیری راه علمی خود را ادامه می‌دهد.

محمد اسفندیاری

پیش از پرداختن به موضوع این مقاله، از عنوان آن باید آغاز کنم که تعبیری است نارایج.

راست اینکه بیشترین اهتمام حوزه‌های علمیه معطوف به پرورش مراجع تقلید است و کتاب‌ها و درس‌های رایج در آن، اگر تا پایان پی گرفته شود، مرجع تقلید می‌پرورد. هم و غم مراجع تقلید، تحقیق در فروع دین یا احکام شریعت است و وجودشان بسیار ضروری و سودمند. اما در کنار آن، به طبقه دیگری نیاز است که می‌سزد آنها را مرجع تحقیق نامید و کتاب‌ها و درس‌های حوزه برای پرورش این عده تدارک نشده است.

مراجع تحقیق در همه رشته‌های علوم دینی، جز فروع دین، تحقیق می‌کنند: قرآن، حدیث، تاریخ، کلام، عرفان و... مخاطب مراجع تقلید، مقلدان هستند و حاصل کارشان، رساله عملیه است. اما مخاطب مراجع تحقیق، محققان هستند و ثمره کارشان، رساله علمیه است. از این رو، مراجع تقلید همواره قدر می‌بینند و بر صدر می‌نشینند ولی مراجع تحقیق نه تنها حقشان گزارده نمی‌شود که گاهی بی‌مهری نیز می‌بینند. آری، تلخ است.

اگر گفته شود که حوزه‌های علمیه، به صورت رسمی، یعنی از طریق کتاب‌ها و درس‌های رایج، مرجع تحقیق نمی‌پرورد و بستری خاص برای آنها فراهم نشده است، اما واقعیت شیرین هم باید گفته شود که چه بسیار مراجع تحقیقی که از همین حوزه‌های علمیه برخاسته‌اند. در حوزه‌ها برای پرورش مرجع تحقیق، مقتضی موجود نیست ولی مانع، مفقود است و همین فقدان مانع، کافی است که در این محیط مالامال از کتاب و درس، مرجع تحقیق به هم برسد.

در عصر حاضر، شماری مرجع تحقیق از حوزه‌های علمیه برخاسته‌اند از جمله: عبدالحسین امینی (در رشته ولایت)، آقا بزرگ تهرانی (در رشته تراجم و کتاب‌شناسی)، سید محمدحسین طباطبایی (در رشته تفسیر و فلسفه)، سید عبدالعزیز طباطبایی (در رشته ولایت و کتاب‌شناسی) و سید جلال‌الدین آشتیانی (در رشته تاریخ فلسفه).

باری، هر دم از این باغ بری می‌رسد و یکی دیگر از میوه‌های این باغ، عزیزالله عطاردی است که به حق، شایسته عنوان مرجع تحقیق

مسأله روش

حجت‌الاسلام عبدالله‌یان

روش‌شناسی کار تحقیقاتی استاد عطاردی بسیار مهم بوده و این روش رمز کارهای بزرگ اوست. باید چندین پایان‌نامه و کتاب در معرفی این روش منتشر شود تا این روش مورد استفاده دیگر محققان قرار گیرد. اگر ما این روش را در فقه به کار بگیریم، شیخ طوسی، شیخ انصاری و آیت‌الله بروجردی به وجود می‌آیند. این روش‌شناسی استاد مهم است و ما باید آن را کشف کنیم و به کار گیریم. آنچه پیش روی ماست، آثار استاد عطاردی است اما آن چیزی که نهان بوده و همچنین قابل پژوهش و تعمیم روش پژوهش استاد است، این امر می‌تواند در مرز ماندگاری این کار و استفاده از این روش برای کارهای دیگر و استفاده از آن در سایر زمینه‌ها و رشته‌ها باشد. استاد عطاردی به رغم تحقیقات کتابخانه‌ای، با تحقیقات میدانی و مشاهده‌ای به این کار پرداخته است و ما باید این روش‌ها را مد نظر قرار دهیم.

هنوز نشاط هست

عزیزالله عطاردی

من از سال ۱۳۴۰ روی فرهنگ خراسان کار می‌کنم. با اتمام نوشتن کتاب «مسند امام رضا» که در ۲ مجلد و ۱۲۰۰ صفحه، حدود سال ۱۳۵۱ منتشر شد، یک نسخه از آن را به آیت‌الله میلانی تقدیم کردم و ایشان به من فرمودند «کتاب را خیلی خوب تألیف کرده‌اید و من دوست دارم که شما چنین کتابی را درباره امام محمدباقر نیز بنویسید». این کار و استقبال دیگر علما مرا تشویق به مسندنویسی درباره هر یک از امامان کرد. من بعد فهمیدم که آن بزرگوار چقدر به زندگی آن امام آشنا بوده است که به من توصیه کرده‌اند امام باقر را بنویسم و دوستان دیگر نیز توصیه کردند که برای همه امامان بنویسم. این کار سنگینی است، چون در آن زمان‌ها کامپیوتر و دیگر امکانات نبود. با سختی بسیار زیادی تمام کتاب‌های موجود را سطر به سطر مطالعه کردیم. این کار را از سال ۱۳۵۵ شروع کردیم. تمام منابع و مصادر دست اول شیعه، اهل سنت، زیدیه و اسماعیلیه را که اخبار مدون دارند، گروه‌های دیگر مثل باطنی‌ها که کتاب‌ها و آثار خود را نشان نمی‌دهند، مأخذ آن را نداریم، راجع به امام رضا که نمی‌توان مسند نوشت چون ایشان شاگرد درس و حوزه درس نداشتند که کسی از ایشان نقل حدیث کند. برای دیگر امامان، تمام روایت‌ها را از مصادر جمع کردیم. مثلاً ۱۴ جلد کتاب «تاریخ بغداد» را سطر به سطر خواندیم، ۱۸ جلد «تهذیب‌الاسماء»، ۱۲ جلد مصنف عبدالرزاق و کتاب‌های شیعه مانند «کافی» و... را دیدیم و همه این کتاب‌ها بررسی شد. این احادیث را به نام ۱۱ امام و حضرت زهرا نوشتیم. چند سال طول کشید تا این کار تمام شود. کار که تمام شد، ما اینها را از هم جدا کردیم. یک بار به نام ۱۱ امام تقسیم کردیم و یک بار دیگر تبویب کردیم. مثلاً اخبار صلاة، توحید، نبوت، معاد، حج و بار سوم هم اینها را از هم جدا کردیم و اخبار راجع به رکوع، سجود و... جدا از هم آمده است. ۱۰ روز پیش، مجموعه این مسانید در ۲۱ جلد چاپ شد: ۲۱ جلد مسند امام علی، ۲ جلد مسند حضرت زهرا، یک جلد مسند امام حسن مجتبی، یک جلد مسند امام حسین، ۲ جلد مسند امام سجاد، ۲ جلد مسند امام باقر، ۶ جلد مسند امام صادق، ۲ جلد مسند امام موسی کاظم، ۲ جلد مسند امام رضا، ۲ جلد مسند امام جواد و امام هادی. هنوز نشاط کار موجود است و امیدواریم این کار به پایان برسد.

است و در این مقاله با لقب «محقق» از وی یاد می‌شود.

آثار محقق عطاردی بیش از ۵۰ عنوان و بسیار بیشتر از ۱۰۰ جلد است. رسالتی که نام عطاردی، نویسنده اوست، روشن‌ترین گویم که گذشتگان عطارد را دبیر فلک می‌دانستند و نماد نویسندگی، چنان که حافظ گفته «ای که انشای عطارد صفت شوکت توست».

وی در ۲ رشته قلم زده است: تالیف، ترجمه و تصحیح و بیشتر آثارش را در ۳ موضوع می‌توان گنجاند: تاریخ، جغرافیا و حدیث. پرشمارترین اهتمام او، اولا معطوف به سرزمین خراسان است (در موضوع تاریخ و جغرافیا) و ثانیا معطوف به مسند امامان (در موضوع حدیث).

محقق عطاردی در چند دهه کوشید و مرارت کشید تا خطه خراسان را بشناساند. وی بشناساند. حاصل خراسان‌شناسی او هزاران صفحه کتاب است که بخشی از آنها ذیل عنوان فرهنگ خراسان و تاریخ آستان قدس رضوی منتشر شده است. وی طول و عرض خراسان را وجب کرد و هزاران کتاب را ورق زد و النهایه تاریخ، جغرافیا، رجال و آثار این سرزمین را شناساند.

ابتکار دیگر عطاردی، فراهم آوردن مسند امامان است در حدود ۶۰ جلد.

او با تتبع در کتاب‌های حدیثی شیعه و سنی، روایات ائمه طاهرین(ع) را استخراج و به صورت موضوعی گردآوری کرده است.

هر یک از این آثار، کافی است تا عطاردی را شایسته عنوان مرجع تحقیق کند. اگر در کارنامه او چیزی جز خراسان‌شناسی نبود، باز وی غیر از فراهم‌سازی مسند امامان، کاری دیگر نکرده بود، پس بود که مرجع تحقیق خوانده شود. اما عطاردی به مصداق «کل بود به سبزه نیز آراسته شد» یک تنه ۱۰ کار بزرگ کرد تا کار ۱۰ مرجع تحقیق را.

مضافا اینکه درباره نهج‌البلاغه نیز حدود ۱۰ کتاب فراهم ساخت و به اینها باید اضافه کرد آثار پراکنده عطاردی را که در حدود ۲۰ جلد است و مصداق «اطراف الحکم».

تحقیقات عطاردی، هم کتابخانه‌ای بوده است و هم میدانی. وی در خراسان‌شناسی به تحقیق میدانی سر پرداخت و چه بسیار شهرها، آبادی‌ها و روستاها و بیغوله‌ها را درنوردید. به گنج دیج کتابخانه پناه نبرد بلکه پا در راه گذاشت و سیر آفاق کرد و دید و نوشت. بخشی از آثار وی شامل مشاهداتش است؛ یعنی مطالبی که در هیچ کتابی ضبط نشده و اگر او آنها را نمی‌دید و نمی‌نوشت، دفن می‌شد. عطاردی قدم در مناطقی گذاشت که اتومبیل به آنجا نمی‌توانست برود اما توقف نکرد و در گرما و سرما، بدون جده و عده پا پای پیاده رفت و دید.

خواست بنگرد که از آن مسجد، چه چیزی باقی مانده و آن خانه چگونه بوده و بر سنگ قبر فلان بزرگ چه نوشته شده است. کسی از محققان مشهوری را نمی‌شناسم که در تحقیق میدانی به پای عطاردی برسد. وی با دست و پایش تاریخ را کاویده است. دست مریزاد گفتن به او اندک است، باید به وی آن گفت که شاعر گفت:

اذا عجز الانسان عن شکر منعم
فقال جزاک الله خیرا و قد کفی

این محقق در تحقیق کتابخانه‌ای نیز به کتابخانه‌های ایران بسنده نکرد؛ از عربستان تا افغانستان و از هندوستان تا آلمان و از سوریه تا روسیه را درنوردید تا «اطلبوا العلم و لو بالصین» را به کار بسته باشد.

تاریخ‌نگاری و جغرافیانویسی و به تبع اینها تحقیق میدانی، قرن‌هاست که از حوزه‌های علمیه رخت بربسته است؛ از هنگامی که حوزه‌ها از دانشگاه علوم اسلامی به دانشکده فقه تبدیل شد، حدیث یعنی به جای پرورش مراجع علمی، به پرورش مراجع فقهی اقتصار شد. بسیاری از علوم از جمله تاریخ و جغرافیا فراموش شده است.

حال آنکه در گذشته جهان اسلام، مهد پرورش مورخان و جغرافیادانان بود که عمر خود را به سیر و سفر می‌گذراندند. رحلت‌نویسی و نگارش کتاب درباره مسالک (راه‌ها) و ممالک (آن هم بر پایه سفرهای مشقت‌بار)، رشته‌ای رایج و جالب بود.

حتی جاحظ که مردی کتابخانه‌باره بود و چندان به سفر رغبت نداشت، کتابی پرداخت ذیل عنوان «کتاب الامصار و عجائب البلدان» اما چون آنچه نوشته بود ندیده بود، نقد شد.

مسعودی در «مروج الذهب» یا جاحظ را می‌گیرد و می‌گوید «این مرد نه دریاها را پیموده و نه مسافرتی کرده و نه راه‌ها و شهرها را دیده است. مانند هیزم‌چین در شب، مطالب خود را از کتاب‌های ورّاقان جمع کرده است»[۳].

در گذشته، مسلمانان با یک چشم به سرزمین خویش می‌نگریستند و با چشم دیگر به سراسر زمین. از مردم و فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر چیزهایی می‌دانستند اما این مسیر ادامه نیافت و به تدریج مسلمانان در لاک خود خزیدند و چندان دچار خمودگی شدند که حتی عده‌ای «قوم» را در آیه نفر، «قو» پنداشتند و بر آن بودند که «لیس وراء عبادان قریه» به گفته منوچهری

از فراز همت او بیست جای
بیست زان موتور و عبادان دهی

محقق عطاردی از معدود استثناها در میان روحانیت معاصر است و یادآور مسعودی‌ها، یعقوبی‌ها، بیرونی‌ها، ابن‌خرداذبه‌ها و ابن‌بطوطه‌ها. وی به قم نرفت بلکه به سرزمین قوم خویش (خراسان) رفت و تاریخ و جغرافیای آن را با دست و پا درنوردید. همواره مشتی در کتاب داشت و پایی در رکاب. سفرهایش نه برای تفریح و تفنن که برای تحقیق و تدبر بود. نوشته‌هایش محصول خوانده‌هایش نیست بلکه حاصل دیده‌هایش نیز هست. داشت که چون «درس خارج» نیز درس‌هایی هست و از «خارج درس» می‌توان درس‌ها آموخت و با سیر آفاقی چیزهایی توان دریافت که با سیر انفسی نتوان.

> بخشی از گمنامی عطاردی خواست اوست و بخش دیگر حاصل نابالغی جامعه. او گمنامی را دوست دارد تدریس نمی‌کند و به مصاحبه تن نمی‌دهد

عطاش عطاردی به خواندن، نوشتن و پژوهیدن، سیری‌ناپذیر است. او هیچ روزی قلم و کتاب را زمین نگذاشت و پس از تشکیل جمهوری اسلامی نیز هیچ کار دیوانی‌ای را نپذیرفت که مبادا از مطالعه بازماند. در جایی گفت: «از آغاز جوانی می‌خواستم راهی را انتخاب کنم که روزی در آن مطالعه و تحقیق به پایان نرسد»[۴] و به راستی که وی راه درستی را برگزید و رهنورد نستوه می‌بود.

کتاب‌های عطاردی از آن عطاردی است. شاید خواننده بگوید که یعنی چه؟ می‌خواهم بگویم که عطاردی خود کتاب خوانده، خود یادداشت برداشته، خود نوشته و خود نمونه‌خوانی کرده است. برعکس برخی بزرگان که دیگران به جای آنها کتاب می‌خوانند، دیگران یادداشت‌برداری می‌کنند، دیگران می‌نویسند و سرانجام کتاب نه به نام آن دیگران که به نام آن بزرگان چاپ می‌شود!

عطاردی بدون هیچ دستیاری و بی‌آنکه از امکانات حوزه یا دولت استفاده کند، بیش از ۱۰۰ جلد کتاب فراهم ساخت. خطه خراسان را وجب کرد و در ۲۰ کشور رحل اقامت افکند. بی‌آنکه از وجوهات شرعیه یا مواجب دولت استفاده کند، عطاردی هیچ خرجی روی دست بیت‌المال نگذاشت و جامعه هیچ هزینه‌ای برای وجود او نکرد[۵].

و اما آن طرف موضوع: آیا جامعه ایران عطاردی را می‌شناسد؟ آیا جامعه علمی ایران، چنان که باید او را می‌شناسد؟ پاسخ من به هر دو پرسش، نه و نه است. محقق عطاردی، گمنام‌ترین فرد از میان صدها محقق ایرانی است. وی را با ستارگان سینما و قهرمانان ورزش و هنرمندان مورد بقی مقایسه نمی‌کنم که زیاده هنگان‌اند و او را با محققان و نویسندگان هم که مقایسه می‌کنم از همه گمنام‌تر است.

بخشی از گمنامی عطاردی خواست خود اوست و بخش دیگرش حاصل نابالغی جامعه. عطاردی خود گوشه گزیده است و گمنامی را دوست دارد. تدریس نمی‌کند و به مصاحبه تن نمی‌دهد. جلسه‌ای دوربین ظاهر نمی‌شود. در همایش‌ها حضور نمی‌یابد. پشت تریبون نمی‌رود و خلاصه، عقب می‌رود تا بتواند کاروان فرهنگ را جلو ببرد. آری، این همه گوشه‌گیری برای این است که بتواند گوشه‌ای از بار فرهنگ را بگیرد و بلند کند.

این گمنامی و این گوشه‌گیری — آن هم از چنان محقق جهان گشته‌ای — عطاردی را در نزد عده‌ای محبوب‌تر کرده است.

درست گفته‌اند که:

«گوشه گیران زود در دل‌ها تصرف می‌کنند/ بیشتر دل می‌برد خالی که در کنج لب است»

می‌از دیرباز دوست داشتم ۲ جلد کتاب بنویسم با یکی تحت عنوان تذکره گمنامان و دیگری با عنوان تذکره بدنامان. بر آنم که بسیاری از حقایق نزد کسانی است که گمنام یا بدنام بوده‌اند. به تاریخ بنگرید که چه شاعرانی را گمنام نگاه داشته‌اند و چه راهزنگویانی را بدنام کرده‌اند و در مقابل از چه صفرهای بزرگی، شخصیت بنام و خوشنام ساخته‌اند. تاریخ، ناصرالدین شاه را می‌شناسد، مسوگلی او را هم می‌شناسد، ملیجک او را نیز می‌شناسد. گربه او (میرزا خان) را هم می‌شناسد اما چه بسیار پاکانی را که به خاطر نمی‌آورد و چه بسیار بزرگانی را که بدنام می‌داند.

دانشوران را به ۲ گروه می‌توان تقسیم کرد: عده‌ای آن قدر که دانشورند نامور نیستند و عده‌ای آن قدر که نامورند دانشور نیستند. دانشوران گمنام را عالمان کثیرالجدوی و قلیل‌البلوی می‌توان نامید چنان که نامورانِ کم‌دانش را عالمان قلیل‌الجدوی و کثیرالبلوی می‌توان خواند. حکایت آن عده و این عده از دانشوران، در مصراع اول و دوم این شعر آمده است:

دریا پر است از گهر و دم نمی‌زند
یک پیشه مرغ دارد و فریاد می‌کشد

محقق عطاردی آن قدر که دانشور است، نامور نیست. او خمول را دوست دارد و دغدغه نامش را ندارد. پروایش نیست که ایران وی را نمی‌شناسد. دغدغه‌اش این است که مبادا او ایران را نشناسد. شاید در خطه خراسان ۱۰۰ نفر یافت نشوند که عطاردی را در حد یک صفحه بشناسند اما او هزاران نفر از این خطه را می‌شناسد.

گفتیم که گمنامی عطاردی، هم خود خواسته است و هم ناشی از نابالغی فرهنگی جامعه. علت تصور یا تقصیر جامعه این است که مردم غالبا مردان روز را می‌شناسند. آنکه به مسائل عصری و مباحث اجتماعی و سیاسی می‌پردازد، برای مردم شناخته‌تر است. مردم به دیروز و فردا چندان وقعی نمی‌نهند. امروز را مهم می‌دانند و کسی را که از روز می‌گویند و به همین علت است که روزنامه‌نگاران از دانشمندان و سیاست‌پردازان از مورخان مشهورترند و سیاست‌پردازان از مورخان.

اما عطاردی، نویسندهیم یا نویسندهیم، مرد روز نیست. وی از دیروز می‌گوید اما نه برای امروز که برای همه روز. او مرد این روزگار نیست، مرد روزگاران است. کتاب‌های او کتاب عصر نیست، کتاب دهر است. او دیر به نام می‌رسد ولی نامش می‌ماند. تا هنگامی که سخن از خراسان است و سخن از احادیث امامان(ع)، نام وی نیز هست. وی نامش را نه بر کاغذ که بر آسمان نوشته است.

اگر هم من خوشبین باشم، شوپنهاور که فیلسوف بدبینی بود، سخنی درباره نویسندگان گفته که مناسب این مقام است.

وی می‌گوید: «نویسندگان را می‌توان به شهاب‌ها و سیاره‌ها و ستاره‌های ثابت تشبیه کرد. گروه نخست فقط تأثیری زودگذر دارند؛ همین که برمی‌آیند، برای همیشه ناپدید می‌شوند. دومین گروه مانند سیاره‌ها هستند که حوزه تأثیرشان محدود به همسفرانشان (معاصران‌شان) است؛ اینان هم پس از چندی ناپدید می‌شوند. اما گروه سوم چون ستارگان هستند؛ در آسمان استوار ایستاده‌اند و با نور خود می‌درخشند و همه قرن‌ها را به تساوی، تحت سیطره خود می‌گیرند»[۶].

عطاردی یکی از این ستارگان است. او ستاره‌ای در منظومه فرهنگی ایران و اسلام است. ندیدن او دلیل نبودن او نیست؛ باید سربلند کرد تا او را توانست دید.

برخی از دانشوران، خاصه آنها که در کسوت روحانیت هستند و به من شرح‌خوشبخت رسیده‌اند، دچار اشرافیت علمی می‌شوند؛ با خدم و حشم و دفتر و بیت و شاگرد و مرید، از مردم و حتی از حلقه شاگردان‌شان فاصله می‌گیرند؛ با هیبت و هیبت رفتار می‌کنند و تحکم و تهکم می‌کنند و دچار خوی سلطنتی می‌شوند.

عطاردی هرگز دچار اشرافیت علمی نشده مانند یک طلبه یک لاقبا می‌آید و می‌رود و می‌گوید و می‌شنود و کارهای شخصی خود را انجام می‌دهد. او را به راحتی می‌توان دید. با او به راحتی می‌توان گفت‌وگو کرد. او را به راحتی می‌توان نقد کرد و از او به راحتی می‌توان بدون هیچ لقبی نام برد. اگر به او حجت‌الاسلام و آیت‌الله و علامه و محقق گفته نشود، بی‌حرمتی تلقی نمی‌شود. در این دوره حاکمیت القاب، وی هیچ لقبی بر خود نبسته و هیبت و هیبت برای خود نساخته است.

عطاردی با عمامه‌ای کوچک، لباسی ساده و ریشی کوتاه، تک و تنها به میان مردم می‌رود و با آنها مصاحبت می‌کند. مردم تهران سال‌هاوی را می‌بینند که با یک بغل کتاب و یک بار در دست در صف اتوبوس ایستاده و منتظر است تا با این وسیله به مقصد برسد. هزاران شهروند تهرانی او را می‌بینند اما نمی‌دانند که این مرد خاکی، ستاره‌ای در منظومه فرهنگی ایران و اسلام است. فضیلت عطاردی نه فقط به فضل علمی او که به همین انسانیت اوست؛ به مردمی بودنش و فخر نفروختن‌اش و طلبکار نبودنش از جامعه.

با همه فضل و دانش و هنرش
ایزش برتر هنر که انسان است ◇

پی‌نوشت‌ها

۱- در شرح حال آقا حسین خوانساری آورده‌اند که در آغاز به فقه اشتغال داشت. شبی با تتبعی به مهمانی رفته هنگام خواب، برخاستن‌خواب و بستری برای تغذیه گسترده‌اند و برای خوانساری چیزی نیاورده‌اند. آن تغذیه به او گفت: «تو هم لا یا به زیر بیندازی و صورت را بالایش بیفکن و بخواب». از روز بعد، خوانساری با جدیت به دنبال فقه رفت و در معقول و منقول به چنان مقامی رسید که استاد الکل فی الکل خوانده شد. رک: محمد تنکابنی، قصص العلماء، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، (چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۲۲۷.

۲- ابوالحسن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق یوسف بداعی، (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج ۱، ص ۶۲.

۳- برگ قدس (دوشنبه ۲۳ مرداد ۱۳۸۵).

۴- محقق عطاردی تصریح کرده است که همه سفرهایم با هزینه شخصی خودم بود. بدین کتاب می‌فروختم و با پول آن سفر می‌رفتم. هیچ کانون مقامات خوانی کمکی دریافت نکردم.

۵- رک: شوپنهاور، کتاب و نویسندگی، ترجمه کامران فانی، اقتباس به همت غلامحسین ساعدی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲)، ج ۲، ص ۱۴۱.